

در گرامی‌داشت یاد و آرمان آبان ۹۸

۱۶ آبان ۱۳۹۹

دریافت متن در [نسخه‌ی ورد](#)

اولین سالگرد خیزش خونین آبان از راه رسید. سال گذشته در چنین روزهایی در صدها شهر کوچک و بزرگ ایران مردم ستم‌دیده به خیابان‌ها آمدند تا علیه تشدید فقر، ستم، فساد، تبعیض و تحقیری که از آن به ستوه آمده بودند اعتراض کنند. بسیاری از آنها نه چیزی برای از دست‌دادن داشتند و نه چاره‌ی دیگری: فشار فقر، بی‌کاری، بی‌ثبات‌کاری، ناامیدی و فقدان چشم‌انداز زیستی به مرزهای بی‌سابقه‌ای رسیده بود، و در عوض دامنه و شدت خفقان سیاسی، فساد اقتصادی و ستم و تبعیضی که هر روزه از جانب حاکمان بر آنها تحمیل می‌شد باز هم افزایش یافته بود. پس مردم ستم‌دیده به خیابان‌ها آمدند، بی‌آنکه ترسی از سرکوب‌های معمول داشته باشند، چراکه جز زنجیرهای رنج و ستم بر پاهای‌شان چیزی برای از دست‌دادن نداشتند. دلیرترین‌های آنان حتی ترسی از مرگ هم نداشتند، چون زندگی روزمره‌شان تجربه هر روزه‌ی مرگ تدریجی بود. وانگهی، زندگی بدون کرامت و آزادی خود عین مرگ است.

حاکمیت اما این بار وحشیانه‌تر از همیشه معترضان را سرکوب کرد. دولت برای چنین کاری آماده بود، چون از خیزش توده‌ای دی‌ماه ۱۳۹۶ به‌خوبی می‌دانست که خیزش‌های گرسنگان، مطرودان و طبقات فرودست شهری تازه شروع شده‌اند. بدین‌سان، نیروهای سپاه، بسیج و گارد ویژه‌ی تعلیم‌یافته برای سرکوب‌های خیابانی مردم را در بسیاری از شهرها از همان ساعات نخستین اعتراضات مستقیماً به گلوله بستند، بالاخص در شهرهای «حاشیه‌ای» نظیر اسلامشهر، شهریار، کرج و همین‌طور در شهرهای متعلق

به ملل تحت ستم نظیر بهبهان، ماهشهر، اهواز، کرمانشاه و مریوان و غیره. آنها عامدانه به سر و سینه‌ی تظاهرکنندگان شلیک می‌کردند تا هم معترضان را مرعوب سازند و هم مانع از پیوستن سایر مردم به اعتراضات خیابانی گردند؛ چون به تجربه می‌دانستند اگر خیزش نوپا را در دم خفه نکنند، مهار اوضاع را از کف خواهند داد. و این همان شیوه‌ای بود که در امتداد سرکوب خونین خیزش‌های فرودستان شهری در دهه‌ی ۱۳۷۰، بار دیگر در اعتراضات خیابانی ۸۹-۸۸ به‌کار بستند؛ سپس در خیابان‌های سوریه با جسارت بیشتری آزمودند؛ و سرانجام در خیزش‌های مردمی سال گذشته‌ی ایران و عراق با قساوت تمام به نمایش عمومی گذاشتند. پس، نظام اسلامی حاکم حدود چهار دهه بعد از استقرار سلطه‌ی ضدانقلابی‌اش در ایران اینک مفتخر است که در زمینه‌ی «صدور ضدانقلاب» به جایگاه ویژه‌ای در منطقه‌ی خاورمیانه دست‌یافته است؛ کارویژه‌ای که نیروی قدس سپاه پاسداران پیمانکار اصلی آن است.

به یاد داریم که کمابیش از تابستان پارسال موجی از خیزش‌های توده‌ای در سراسر جهان در گرفت که در ماه‌های اکتبر و نوامبر و دسامبر توازی و شدت کم‌سابقه‌ای یافت: ستمدیدگان در کشورهای متعدد (عراق، لبنان، شیلی، الجزایر، ایران، مصر، کلمبیا، فرانسه، گینه، سودان و غیره) به خیابان‌ها آمدند تا به کلیت نظم حاکم بر جوامع‌شان نه بگویند. چنان‌که معترضین لبنانی در خیابان فریاد زدند: «کلاً یعنی کلاً». همزمانی این اعتراضات توده‌ای چنان بود که گویی همه‌ی آن‌هایی که در شهرها و کشورهای مختلف راهی خیابان‌ها شده بودند دردهای مشترکی دارند و شرایط مشابهی را تجربه می‌کنند و یا از هم الهام می‌گیرند، که البته در واقعیت نیز چنین بود. درست همان‌طور که افزایش قیمت حمل‌ونقل در شیلی یا اخذ مالیات از پیام‌رسان واتساپ در لبنان جرقه‌ی این اعتراضات مردمی را شعله‌ور ساخت، جرقه‌ی خیزش سراسری در ایران نیز با سه‌برابر شدن قیمت بنزین رقم خورد (افزایش قیمتی که از سوی صندوق بین‌المللی پول «پیشنهاد» شده بود). مساله‌ی این‌که چنان‌که یک تظاهرکننده‌ی شیلیایی بیان کرده بود، نه بر سر ۳۰ پسوس (واحد پول شیلی)، بلکه بر سر ۳۰ سال سلطه‌ی «نولیبرالیسم» بود، یعنی چندین دهه سلب مالکیت نظام‌مند، فساد ساختاری، و در یک کلام، تشدید همه‌جانبه‌ی ستم طبقاتی.

پیکار نابرابر معترضان با حکومت سرپا مسلح ایران پنج تا شش روز دوام آورد، با این‌که حاکمان اینترنت را برای چند روز متوالی تماماً قطع کردند، تا هم از گسترش اخبار خیزش و سرکوب‌های دولتی در داخل و خارج کشور جلوگیری نمایند و هم تنها مجرای ارتباط و سازماندهی مردم در فضای خفقان موجود را از آنان سلب کنند. سرانجام تسلیحات و فناوری‌های فوق‌مدرن (نظیر کاربست دوشکا در نیزارهای ماهشهر در کنار پیشرفته‌ترین تجهیزات شنود و ردیابی) بر دست‌های خالی و کفش‌های کتانی پیروز

شدند. در غیاب امکان سازماندهی فعال و مستقل، که ریشه در ۴۰ سال سرکوب سیستماتیک و قلع و قمع هر نوع تشکل‌یابی و شکل‌گیری سوژه‌ی جمعی دارد، ماشین کشتار توانست پیشروی اعتراضات سراسری را بار دیگر (همچون دی‌ماه ۹۶) متوقف کند. ما هیچ‌گاه نمی‌دانیم چندصد یا چندهزار نفر در این خیزش حماسی کشته شدند. در اظهارات مقامات دولتی ایران حدود ۴۰۰ کشته اعلام شده است، اما منابع مستقل رقم واقعی را دست‌کم ۱۵۰۰ نفر می‌دانند. علاوه بر آن، هزاران نفر نیز دستگیر شدند و به زندان‌هایی در مکان‌هایی نامعلوم منتقل شدند.

بعد از آبان ۹۸، دستگاه کشتار به‌میانجی نهادهای نظامی-امنیتی-قضایی ده‌ها تن از معترضین آبان و همچنین معترضان خیزش‌های سال قبل (نظیر نوید افکاری که در اعتراضات مرداد ۹۷ دستگیر شده بود) را علناً اعدام کرد تا درس عبرتی برای سایرین باشد. بسیاری از معترضین دستگیرشده عامدانه همچنان در وضعیتی تعلیقی (با سرنوشتی نامعلوم) در زندان‌ها به‌سر می‌برند و برخی از آنان نظیر امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی در انتظار اجرای حکم اعدام‌اند. اطلاعاتی که تاکنون به بیرون درز کرده، حاکی از شکنجه‌های مخوف معترضان در زندان‌هاست، که البته با تجارب مشابه گذشته (خصوصاً در پی خیزش‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد. خانواده‌های کشته‌شدگان و دستگیرشدگان مدام تهدید می‌شوند که خاموش بمانند و خصوصاً با رسانه‌ها در ارتباط نباشند و گهگاه حتی برخی از آنان برای ارباب بیشتر دستگیر می‌شوند.

همچنین طی یک‌سال اخیر - پس از خیزش آبان ۱۳۹۸ - دامنه و شدت سرکوب‌ها و دستگیری‌های فعالین سیاسی، مدنی، کارگری، و فعالین زنان، فعالین «اقلیت»‌های ملی/اتنیکی و فعالین دانشجویی افزایش یافته است؛ به‌خصوص از اوایل پاییز تاکنون این روند شدت نمایان‌تری گرفته است، تا مبدا مردم در سالگرد خیزش آبان بار دیگر به خیابان‌ها بیایند. هرچه باشد، شرایط زندگی آنها در این یک‌سال به‌طور محسوس‌تری بدتر شده است: خواه در اثر پیامدهای تورم رکودی مضاعف و اوج‌گیری قیمت ارز، که هزینه‌های مسکن و معیشت را به‌طور سرسام‌آوری افزایش داده‌اند؛ و خواه در اثر پیامدهای هولناک گسترش پاندمی کرونا و سیاست ایمنی گله‌ای، که به تشدید بیکاری و مرگ‌ومیر بی‌حساب و افزایش هزینه‌های درمان و تشدید فشارهای روانی منجر شده است.

پرواضح است که در فضای پسا آبان ۹۸ تضاد بین اکثریت ستم‌دیده‌ی مردم و حاکمیت بیش از پیش تعمیق شده و جامعه در رویارویی هرچه مستقیم‌تری با حاکمیت قرار گرفته است. اگر پیش‌تر این ملل تحت‌ستم بودند که مستقیماً با دولت و حاکمیت در تضاد بودند (مثلاً ستم‌دیدگان روزگلات در فضای مابعد انقلاب یا ستم‌دیدگان عرب اهواز/خوزستان خصوصاً در سال‌های اخیر)، اکنون کلیت جامعه

ادامه‌ی حیات خود را در گرو نفی وضع موجود و تغییر بنیادین نظام سیاسی حاکم می‌بینند. فراگیرشدن شعار «اصلاح طلب، اصول‌گرا، دیگه تموم ماجرا»، که دانشجویان چپ در دی ۹۶ سر داده بودند، بازتاب این واقعیت است که اکثریت جامعه دیگر به هیچ شکلی از «اصلاح» در درون نظام (نظیر سیاست فریب‌کارانه‌ی «چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین» یا راهکار انتخابات به‌عنوان «مداخله‌ی حداقلی شهروندان») باور ندارد. تشدید تضاد میان جامعه و حاکمیت به‌روشنی در ماهیت پیش‌گیرانه (preventive) و مرعوب‌ساز احکام سنگین و اعدام‌ها نمایان می‌گردد؛ احکامی که نه صرفاً فعالین سیاسی، بلکه افراد «عادی» جامعه را نیز هدف قرار می‌دهند. پافشاری حاکمان بر اجرای بی‌چون‌وچرا و پرهیاهوی اعدام‌ها (برای مثال، این نمونه‌ی هولناک که نوید افکاری به‌رغم مخالفت یکپارچه‌ی افکار عمومی داخلی و بین‌المللی با سببیت تمام به جوخه‌ی اعدام سپرده شد)، پیش از هر چیزی نشان می‌دهد که حاکمیت خود را در میانه‌ی جنگی تمام‌عیار با جامعه می‌یابد؛ و از قضا این جنگ را فراتر از سایر تکاپوهای پرهیاهویش جدی می‌گیرد، چرا که سرنوشت وجودی‌اش به آن وابسته است.

اینکه جامعه چطور می‌تواند از برزخ کنونی که در آن حیات اجتماعی در همه‌ی ابعاد خود در بحرانی عمیق فرو رفته عبور کند، اینکه چگونه می‌توان اشکال جدیدی از سازمان‌دهی خلق کرد که در برابر مشت آهنین ماشین کشتار و دستگاه نظامی-امنیتی-قضایی آن تداوم داشته باشد، پرسش‌هایی کلیدی‌ست که پاسخ‌گویی به آن‌ها نیازمند عزم و خرد و پراتیک جمعی‌ست. از سوی دیگر، بحث مسیر مبارزه و چشم‌انداز سیاسی آینده نیز اهمیتی حیاتی دارد. روشن است که تداوم استبداد و فضای خفقان و سرکوب صرفاً یا لزوماً نیروها و گرایش‌های مترقی را در مجموعه‌ی ناهمگون ستم‌دیدگان تقویت نمی‌کند. با گسترش فضای نفرت عمومی از نظم حاکم بر ایران و استیصال کنونی در غلبه بر آن، شاهد آن بوده‌ایم که گرایش‌هایی ارتجاعی نیز جان گرفته‌اند که برای خلاصی از نظم فعلی به شیوه‌ها و قدرت‌ها و چشم‌اندازهایی متوسل می‌شوند که ماهیتاً با مناسبات نظم ستم‌گرانه‌ی کنونی خویشاوندی دارند. اما این واقعیت دردناک اندرزها و نکوهش‌های متفرعانه‌ای را موجه نمی‌سازد که سرنوشت این مبارزات را پیشاپیش از سوی قوای امپریالیستی و ارتجاعی صادره‌شده می‌بینند و لذا نفس چنین مبارزاتی را تا اطلاع ثانوی (تا کی؟!) تخطئه می‌کنند. پاسخی که این شبه-آنتی‌امپریالیست‌ها به‌واسطه‌ی تقلیل امر سیاسی به امر ژئوپولتیکی و بنا بر انگیزه‌های نهان ناسیونالیستی (و غیره) مایل به شنیدن‌اش نیستند آن است که اولاً خاستگاه مبارزه‌ای که در ایران بر سر حق حیات در جریان است، چنان بنیادی (اگزیستنسیال) است که حاملان این مبارزه را با تجویزهای بیرونی بیگانه می‌سازد؛ و ثانیاً خود وضعیت ظالمانه‌ای که موضوع و بستر این مبارزه است اساساً برآمده از و متکی بر سازوکارهای امپریالیستی‌ست.

در نتیجه، هیچ راه دیگری جز تداوم این مبارزه پیش روی ستمدیدگان قرار ندارد، حتی اگر سرنوشت آن نامعلوم یا ضمانت‌ناپذیر باشد؛ که این در ماهیت هر پیکار تاریخی‌ست. اینکه آیا در جریان این مبارزات رویکردها و نیروهای مترقی جایگاه موثرتری می‌یابند، خود محصول دینامیزم درونی مبارزه و نیز رشد پیکارهای مترقی در منطقه و جهان و همبستگی‌های فراملی ستمدیدگان است؛ اما این واقعیت، افراد و اذهان نگران را به مشارکت فعال و انتقادی می‌طلبد، و این نقطه‌ی مقابلِ نظاره‌گری و برج‌عاج‌نشینی‌ست؛ خصوصا که بی‌طرفی در سیاست پنداری باطل است.

متأسفانه تمهیدات سرکوب پیش‌گیرانه‌ی دولت ایران برای مهار اعتراضات توده‌ای تاکنون موثر واقع شده و مردم ستمدیده (هنوز) - به‌رغم تداوم مبارزات پراکنده‌ی روزمره- برای بزرگداشت یا تداوم خیزش آبان به خیابان‌ها نیامده‌اند. اما در هفته‌های گذشته، همه‌ی ما با خوشحالی شاهد آن بودیم که چگونه انبوه ستمدیدگان در عراق و لبنان و شیلی و نیجریه و گینه و مکزیک و تایلند و فرانسه و بلاروس و غیره برای دفاع از حق زندگی آزادانه و شرافتمندانه بار دیگر به خیابان‌ها آمدند. به شجاعت و موفقیت‌های آنان می‌بالیم؛ خصوصا جشن پیروزی مرحله‌ایِ خواهران و برادران‌مان در شیلی به دل‌های‌مان شادی و گرمی بخشید و به قدم‌های بزرگ‌تر آن‌ها امید می‌بندیم. هرچه جهان بیشتر به‌سمت اردوگاه درهم‌تنیده‌ی ستم و استثمار و فلاکت سوق می‌یابد، ما به‌واسطه‌ی اشتراک دردهای‌مان خوشاوندتر می‌شویم؛ و هرچه دولت‌ها و قدرت‌مداران جهان - به‌رغم اختلافات و رقابت‌های‌شان - در سرکوب ما هم‌دست‌تر و قسی‌تر می‌شوند، مبارزات ما به تحركات جهانی پیکری واحد نزدیک‌تر می‌شوند. پس، به همه‌ی آنها که برای جهانی بهتر و انسانی‌تری مبارزه می‌کنند درود می‌فرستیم. ما از پیکار امروز آنها نیرو و الهام می‌گیریم تا فردا با توان و قوای تازه‌ای به خیابان‌ها بازگردیم؛ تا ترس و وحشت را به جان مستبدان و نخبگان اقتصادی-سیاسی و مزدوران نظامی-امنیتی و مبلغان و توجیه‌گران‌شان بیاندازیم. تردیدی نداریم که بالاخره پیروز می‌شویم، حتی اگر حاکمان به تعداد شن‌های بیابان نیروی نظامی پرورش دهند و اسلحه انبار کنند. چون ما بسیاریم، برحق‌ایم، از دشمنان‌مان مصمم‌تریم ... و قادریم متحد گردیم.

گرامی باد یاد هم‌رزمان و رفیقان به‌خاک افتاده!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی ستمدیدگان!

شانزدهم آبان ۱۳۹۹

kaargaah.net